



زبان جنسیت زده

نگارنده: م. شریفی

جنسیت زدگی در حوزه واژگان:

یکی از ملموس‌ترین سطوح هر زبان، واژگان و ساخت واژه آن است که همواره بستری برای ظهور فرهنگ و اندیشه اجتماعی است. یکی از دلایل بروز جنسیت زدگی در جامعه نیز ورود آن به حوزه واژگان است.

دلالت‌های صریح و ضمنی:

یکی از نشانه‌های جنسیت زدگی زبانی توجه به نحوه کارکرد آن در میان عبارات و واژگان جنسیت زده است. در همین ارتباط نشانه‌های مورد نظر به دو گروه با دلالت‌های صریح و منفی تقسیم می‌شوند. دلالت‌های صریح آن‌هایی هستند که اشاره به زن در آن‌ها همراه با یک واژه است که مستقیماً دلالت بر جنسیت مؤنث دارد (واژه کلیدی یا مربوط به این جنسیت خاص دارد)؛ مثلاً کلمه دختر به جنسیت مؤنث اشاره می‌کند و از سوی دیگر از کلمه زن نیز چنین استنباطی می‌شود.

از میان واژه‌های کلیدی با دلالت صریح می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. آبی، خانجایی
۲. خانم، بانو، کدبانو
۳. عمه، خاله، خواهر، دختر
۴. کنیز، کلفت
۵. عجزه، عروسک
۶. چادر، گوشواره، انگو

نکته بسیار مهمی که می‌توان گفت، این است که زن دارای دو مفهوم عمده است: ۱. نماینده جنسیت مؤنث؛ ۲. همسر مرد.

در دلالت‌های ضمنی، اشاره به زن از طریق توجه به کاربرد واژه‌ها صورت گرفته و در واقع مورد اشاره قرار گرفته و به کار گرفته شده که به لایه‌های زیرین معنایی مربوط

پیش درآمد

نورمن فرکلوف^۱ در کتاب زبان و قدرت معتقد است که گروه‌های اجتماعی که بر اساس طبقه، قومیت، جنسیت و یا زبان تعریف می‌شوند، برای کسب و حفظ قدرت ناگزیرند همواره در نزاع با یکدیگر باشند و تضاد نیز مانند رفاه یا خشونت چرخه‌ای تکرارناپذیر است. در واقع این تضاد است که موجب تحول و دگرگونی‌های جزئی و بنیادی در نظام‌های اجتماعی می‌شود. زبان نیز یکی از حیطه‌های تضاد است؛ زیرا گروه‌های اجتماعی می‌کوشند با کنترل زبان اعمال قدرت کنند و در این تضاد، کنترل زبانی پاداش برای گروه‌هایی است که زبان را تحت کنترل خود می‌گیرند.

ترلینگ براگین^۲ جنسیت زدگی زبانی را این‌گونه تعریف می‌کند: «زبانی جنسیت زده است که کاربرد آن تمایزی بی‌ادبانه، نامربوط یا ناعادلانه را در میان جنسیت‌های مختلف به وجود آورده و یا ترویج می‌نماید». در این تعریف زبان عاملی فرهنگی به شمار می‌آید که می‌تواند شرایط و محدودیت‌هایی را برای فرهنگ فراهم کند. صفات به‌کاررفته در این تعریف، یعنی «بی‌ادبانه» و «نامربوط»، همگی صفاتی منفی هستند؛ پس می‌توان گفت زبان جنسیت زده به هیچ عنوان یک عامل طبیعی و ذاتی نیست. در واقع آنچه زبان را جنسیت زده می‌کند، پیامدهای منفی آن به لحاظ روانی و شناختی در جامعه می‌باشد.

حوزه صرف و معنا از حوزه‌های بروز زبان جنسیت زده است و شواهد واژگانی و معنایی زیادی دال بر وجود زبان جنسیت زده در حوزه‌های صرف و معنا وجود دارد.

1. Norman Fairclough
2. Terling Bragin



و برقراری ارتباطات را می‌توان زبان دانست، به نظر روابط اجتماعی با مشکل روبرو است.

این مطلب دارای ابعاد گسترده‌تری نیز می‌باشد که سطوح عمیق‌تری از سلامت روان را تحت تأثیر قرار می‌دهد. دربارهٔ کودکان و مشخصاً پسران می‌توان گفت که در سنین کودکی همواره به مادر نگاهی آسمانی و معنوی دارند و او را برتر از هر کسی می‌دانند، ولی این نگاه به‌زودی در هم فرومی‌شکند، اما به دلیل پیوندهای عاطفی میان فرزند و مادر، این در هم شکستن تصویر مادر یا زن به‌طور مشخص به هنگام ازدواج و پس از آن در زندگی مشترک خود را نشان می‌دهد. تداوم این روند بازتاب ناخوشایندی بر افراد خواهد داشت؛ و چه به لحاظ فردی و چه اجتماعی، در هر دو وجه، بیانگر نزاعی همیشگی میان دو جنس خواهد بود.

اما زنان در این بین دچار گم‌گشتگی هویتی می‌گردند، میان امور زنانه و مردانه درگیر می‌شوند و یا به هر دو پشت‌پا می‌زنند. شاید بتوان گفت علت بسیاری از انواع مشکلات در شکل‌گیری هویت جنسی، اختلال در درک و شناختی است که از نتیجهٔ نگرشی مردانه در سازوکار زبان به وجود می‌آید.

زن نماد زایش و پرورش است و نقطهٔ عطف در شکل‌گیری هویت افراد؛ بنابراین تضاد و نزاع بر سر جایگاه طبیعی و نقش اجتماعی‌اش سبب می‌شود تا همواره در تربیت فرزندان نیز سایه داشته باشد.

پشت هر مرد موفق یکی زن وجود دارد. در آخر همین عبارت نشان می‌دهد که جایگاه زن در چه نسبتی با مرد قرار دارد.

می‌شود و به همین خاطر صراحتاً مطرح نمی‌شود. نکتهٔ جالب در این نمونه‌ها این است که در بسیاری از آن‌ها، به لحاظ معنایی و واژگانی، هیچ دلیلی برای نسبت دادن آن‌ها به زنان وجود ندارد و تنها نحوهٔ کاربرد آن‌ها در جامعه است که چنین نقش و صفاتی را برای زنان مشخص می‌کند. از این میان می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

اهل خانه، ترشیده، خانه پدر، خر شدن، دَدَری. مثال دیگری نیز می‌توان دربارهٔ زبان جنسیت‌زده گفت که در آن دیدگاهی مردانه، ولی به عنوان امری معمول و هنجارین مورد استفادهٔ عام قرار گیرد.

هنگامی که یکی از جنسیت‌ها خود را به عنوان نمایندهٔ تام در زبان مطرح می‌کند، از محدودهٔ جنسیت و نقش جنسی بیرون می‌آید؛ در حالی که جنسیت مخالف با توجه به جنسیت و نقش جز خود تعریف می‌شود. این به نفع جنسیت مذکر و به ضرر جنسیت مؤنث است. به این ترتیب مرد خود انسانیت و زن غیر و دیگری محسوب می‌شود. نمونهٔ دیگر، واژهٔ «مرد» است که بسیار کاربرد دارد. به این موارد توجه کنید:

مرد باید که در کشاکش دهر / سنگ زیرین آسیا باشد

مرد ره بودن

مرد کاری بودن

نامرد

قول مردانه

مثل مرد می‌ماند

با وجود چنین نشانه‌هایی که در سراسر زبان فارسی وجود دارد و با توجه به اینکه مهم‌ترین ابزار افراد برای فهم جهان

